

فصلنامه مطالعات شبه قاره  
دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال چهارم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۱  
(صص ۲۸-۷)

### **دکتر محمد بارانی\***

دانشیار زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان

### **آرمان کوهستانیان\*\***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان

### **فاطمه جاقوری\*\*\***

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه حکیم سبزواری

## **مثنوی واله سلطان و سبک شناسی آن**

### **چکیده**

میرشمس الدین فقیر عباسی دهلوی، نامور به شمس الدین ناظم، عربی دان، فقیه، متکلم، محدث، صوفی و فاضل سده‌ی دوازدهم، زاده شده به سال ۱۱۱۵ ه.ق. در دارالخلافه‌ی شاه جهان‌آباد دهلی است. او در آغاز، نام هنری مفتون را برگزیده بود. فقیر، مثنوی عاشقانه‌ی راستین واله سلطان را بر پایه‌ی زندگانی دوست خویش علی‌قلی خان واله‌ی داغستانی و در عشق او به دختر عمویش خدیجه سلطان در ۳۲۳۰ بیت در سال ۱۱۶۰ ه.ق. به رشته‌ی نظم

\*Email: Barani@ Lihu.usb.ac.ir

\*\*Email: sobhekhizan3@ hamoon.ac.ir

\*\*\*Email: fa.ja30@ hsu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۳

درآورد. در این جستار، پس از شناساندن سراینده، شرح احوال، معرفی آثار او و وجوه برتری مثنوی واله سلطان، سبک آن، به روش تحلیل و توصیف متن بررسی خواهد شد.

### کلید واژه‌ها: سبک شناسی، فقیر دهلوی، مثنوی واله سلطان

#### مقدمه

با همه‌ی کوشش‌هایی که در دهه‌های اخیر برای تحقیق و تتبع در آثار گران‌بهای ادبیات هزار ساله‌ی فارسی انجام گرفته و صدها کتاب و رساله‌ی پر ارزش از دانشمندان و نویسندگان این سرزمین انتشار یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است. درباره‌ی نکات و دقایق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی، در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در دسترس دانش‌پژوهان قرار نگرفته است.



مثنوی واله سلطان، در گران‌بهای است که در خور جایگاه خویش به دوست داران پهنه‌ی بی‌کران ادبیات فارسی شناسانده نشده است. خوشبختانه از این مثنوی شورانگیز، دو نسخه خطی در کتابخانه‌های خارج از کشور، وجود دارد؛ نخستین آن‌ها در موزه‌ی ملی پاکستان (کراچی) به شماره ۲۰/۱۹۶۷ نگاشته شده در سال ۱۱۶۲ ه.ق. به قلم محمد رفیع

می‌باشد. دیگری، متعلق به کتابخانه‌ی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره‌ی س پ ای ۴۴۵۶/۱۱۶/۶ بدون ذکر نام کاتب است.

این مثنوی، سه نسخه‌ی داخلی نیز داشته؛ یکی از آن‌ها، در مالکیت عبدالعلی ادیب برومند بوده که در سال ۱۱۶۱ ه.ق. به قلم محمد رفیع، نگارش یافته است، امروزه سرنوشت نسخه‌ی یاد شده، مبهم است؛ زیرا ادیب برومند، با نود و دو سال عمر، می‌پندارد که آن را به کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی فروخته است ولی اکنون در آن‌جا وجود ندارد. دیگری، با شماره‌ی ۸۰۸۴، در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به ثبت رسیده و مجهول- الکاتب است. از آغاز این نسخه می‌توان دریافت که زمانی در کتابخانه‌ی عرشی ناملی حیدرآباد بوده است. آخرین نسخه، با شماره ۱۳۰۹۵ به کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی تعلق دارد که پیرامحمد رضا در آغاز جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ ه.ق. آن را در دارالخلافه‌ی شاه‌جهان آباد دهلی نگاشته است. تاکنون، نسخه‌ی عکسی مثنوی واله سلطان سه بار منتشر شده است. نخستین بار، خان بابا مشار به سال ۱۹۰۳ م. در لندن، بار دوم ممتاز حسن در سال ۱۹۷۱ م. به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی در کراچی و آخرین بار، مهرداد برومند به سال ۱۳۵۴ ه.ش در تهران آن مثنوی را به چاپ رسانده است. نا- گفته نماند که خاورشناسان به ارزش این مثنوی نیز پی برده‌اند و اسپرنگ رایس آن را به انگلیسی ترجمه کرده است. (رادفر، ۱۳۷۶: ۸۱)

این جستار بر آن است که مثنوی یاد شده را با روش توصیفی از دیدگاه سبک‌شناسی بررسی نماید تا خوانندگان با لایه‌های زبانی، ادبی و فکری مطرح در آن آشنا شوند. گفتنی است به سبب تنگنای مقاله و برای پرهیز از درازگویی، گاه به جای نوشتن بیت‌ها، شماره‌ی آن‌ها ذکر شده است که آن شماره‌ها بر پایه‌ی چاپ سنگی ممتاز حسن احسن می‌باشد

### شرح احوال فقیر دهلوی

میرشمس‌الدین از ادبای هند، شاعری اردو زبان و از شهر شاه‌جهان‌آباد هند است (مدرس تبریزی، ۱۳۳۵: ۳۵۰) یکی از تذکره‌نویسان، نامش را متفاوت ثبت کرده و او را میرشمس‌الدین محمد می‌خواند (آذر بیگدلی، ۱۳۸۷: ۵۲۴) میرشمس‌الدین در سنه‌ی ۱۱۱۵ ه.ق. متولد شد و از اعیان بلده‌ی دهلی بود (بهادر، ۱۳۸۶: ۵۷۱)

از سوی پدر عباسی و از جانب مادر سید بوده به همین دلیل نام او مصدر به پیشوند میر است (داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶) در هیچ تذکره‌ای به نام والدین فقیر دهلوی اشاره نشده است. صاحب تذکره‌ی شمع انجمن او را از اولاد شاه خیالی می‌داند. (بهادر، ۱۳۸۶: ۵۷۱) و در تذکره‌ی نشتر عشق سلسله نسب مادر میرشمس‌الدین به شاه اعظم‌خانی رسیده است. (عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳: ۱۱۹۹) از تذکره‌ی ریاض الشعراء برمی‌آید که مادر پیر میرشمس‌الدین تا سال ۱۱۴۸هـ.ق. زنده بوده و فقیر برای دیدارش به دهلی می‌رفته است. (داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶)

مذهب آبایش سنت و جماعت است ولی خود به دکن رفت و در صحبت یکی از علمای حیدرآباد طریق اثناعشری اختیار نمود. (مصحفی همدانی، ۱۹۳۴: ۴۳) از این روی فقیر دهلوی در بیشتر آثار خود عشق و ارادتش را به اهل بیت به عنوان یک شیعه ابراز کرده است. و مثنوی او یکی پیرامون «واقعه‌ی کربلا» و دیگری تحت عنوان «شمس الضحی» گواه این باور می‌باشد. جایگاه والای علمی و اخلاقی فقیر باعث شده بود که علما، فضلا، شعرا و حتی حاکمان عصر در حضور او زانوی تلمذ بر زمین نهند. (خلیل بنارسی، ۱۳۸۵: ۲۰۸)

او در زمینه‌ی ادبیات عرب، فقه، علم کلام، حدیث، تصوف، شعر، انشا، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه و زبان فارسی دانی شهره‌ی زمان خود بوده است. (بهادر، ۱۳۸۶: ۵۷۱)؛ نیز داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۷) آن‌چنان‌که درباره‌ی او گفته‌اند: «بعد از شیخ فیضی فیاض هیچ‌کس از شعرای هند جمیع اقسام سخن را به این پایه‌ی بلند نرسانیده» (خلیل بنارسی، ۱۳۸۵: ۲۰۹) یکی از شاعران و دانشمندان و منتقدان برجسته‌ی معاصر میرشمس‌الدین، در مورد سیرت و مقام علمی او چنین داوری کرده است: «...خیلی شریف‌النفس و کثیرالاخلاق واقع شده...، خدایش سلامت دارد که امروز مثل وی در هند نیست» (خان آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵) میرشمس‌الدین علاوه بر کسب علوم ظاهری در عشق و معرفت الهی و عرفان نیز به درجات والایی از تجرد و معرفت رسیده بود. رضا قلی‌خان هدایت (۱۳۴۴: ۹۹) بر عارف کامل بودن فقیر دهلوی صحه گذاشته است و می‌نویسد: «طالب خدمت درویشان و غالب اوقات در صحبت ایشان. آخر الامر از برکت معاشرت ایشان، به ترک علایق و عوایق دنیوی گفته و ظاهراً و باطناً طریق طریقت پذیرفته و ملبس به لباس فقر شده» و از همین وقت است که تخلص «فقیر» را برمی‌گزیند در این باره نوشته‌اند: «در لباس فقر درآمد و

معنی تخلص خود را جلوه‌ی شهود بخشید» (بهادر، ۱۳۸۶: ۵۷۱)؛ چراکه پیشتر مفتون تخلص می‌کرد. (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۸۲)

سال ۱۱۷۰ هجری قمری فقیر آهنگ زیارت کعبه‌ی معظمه و اماکن مشرفه می‌نماید ابتدا به شهر لکهنو می‌رود و یک سال در آنجا به سر می‌برد و از آنجا به قصد زیارت عتبات عالیات رهسپار «اورنگ آباد» می‌شود. فقیر در مدت اقامت هفت روزه‌ی خود در اورنگ آباد، بیشتر هم‌نشین آزاد بلگرامی بوده است و از آنجا در ۶ محرم ۱۱۸۱ ه. ق. عازم بندر سورت گشته است و بیست و ششم همان ماه به زیارت عتبات عالیات می‌رود و در اواخر سال ۱۱۸۳ ه. ق. قصد بازگشت به شاه‌جهان‌آباد می‌کند، از این روی به بصره می‌رود و سوار کشتی می‌شود، کشتی او در حدود بندر مسقط غرق می‌شود. (خلیل بنارسی، ۱۳۸۵: ۲۰۹؛ نیز هندی، ۱۹۵۸: ۱۵۲؛ خان‌آرزو، ۱۳۵۸: ۱۰۷)

### آثار فقیر دهلوی

آثار فقیر دهلوی را در سه گروه کلی می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

دیوان: مشتمل بر غزل، قصیده، رباعی، قطعه، لغز و معما است و افزون بر هفت هزار بیت می‌باشد. (خلیل بنارسی، ۱۳۸۵: ۲۰۸)

مثنوی‌ها: شامل مثنوی‌های بلند و مثنوی‌های کوتاه

۱- مثنوی‌های بلند که عبارتند از:

- تحفه الشباب: این مثنوی، که در سال ۱۱۴۳ ه. ق به پایان رسیده، تحفه‌ی جوانی اوست. وی در این زمان بیست و هشت ساله بود.

- تصویر محبت: این مثنوی عاشقانه در سال ۱۱۵۸ ه. ق سروده شده است و ۸۲۳ بیت دارد این داستان واقعی را شاعری به نام «میر»، به اردو منظوم کرده و عنوان شعله‌ی عشق را بر آن نهاده است.

- واله سلطان: موضوع مقاله پیش رو است.

- در مکنون: این مثنوی مذهبی پیرامون ازدواج ملیکه، دختر قیصر روم با امام حسن عسکری و ولادت حضرت مهدی (عج) است، که فقیر آن را در سال ۱۱۶۹ ه. ق سروده است.

- شمس الضحی: این مثنوی حماسه ای دینی در ذکر فضایل و کرامات چهارده معصوم است که در سال ۱۱۷۳ ه. ق. سروده شده است.

۲- مثنوی‌های کوتاه، این دسته از آثار فقیر، نام‌گذاری نشده‌اند و عبارتند از:

- این مثنوی از مقاتل است و فقیر آن را پیرامون کربلا در نود و یک بیت سروده است.

- این مثنوی از مدایح است و فقیر آن را در وصف قصر برهان‌الملک سعادت‌خان

نیشابوری، استاندار منطقه آگره و اوده در یک صد و یازده بیت سروده است.

آثار بلاغی - بدیعی که بدین ترتیب اند:

- حدائق‌البلاغه: این رساله را نادره‌ی روزگار و در تحصیل فن شعر بس دانسته

اند(خلیل بنارسی، ۱۳۸۵: ۲۰۸)

- وافیة فی علم‌العروض و القافیه: موضوع این اثر از نام آن پیداست.

- خلاصه‌البدیع: این رساله درباره‌ی صنایع شعری نگاشته شده است.

### مثنوی واله سلطان

از آن‌جا که نام منظومه‌های عاشقانه‌ی ادب فارسی بیشتر برگرفته از عطف نام عاشق و معشوق و یا معشوق و عاشق می‌باشد، از این روی بعضی از تذکره‌نویسان این مثنوی را واله و سلطان خوانده‌اند. (مصحفی همدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۰) در حالی که فقیر خود می‌سراید:

این نظم چو یافت حسن اتمام	واله سلطان نهادمش نام
وین نامم از آن فتاد دل‌خواه	کز نام بری به قصه‌اش راه
	(فقیر دهلوی، ۱۱۶۰: ۳۱۴)

احسن سال سرایش این مثنوی را ۱۱۶۰ ه. ق. / ۱۷۴۷ م. می‌داند، ولی در ثبت ماده تاریخ به خطا می‌رود و به جای «نظم منیع» و «شخص معنی»، «نظم بدیع» و «شخص معنی» را ثبت می‌کند. (فقیر دهلوی، ۱۹۷۱: ۶) حال آن‌که فقیر خود می‌سراید:

تاریخ دگر ز شخص معنی	ظاهر شودت اگر بجویی (همان: ۳۱۵)
----------------------	---------------------------------

در آن روزگار که فقیر شادمان می‌زیست و اقبال به او روی آورده و طبعش مثقب فکر را در جستجوی معنی بکر در دست گرفته بود.

ناگه پیکری در آمد از در چون باد بهار روح پرور  
(فقیر دهلوی، ۱۱۶۰: ۳۹)

و به او گفت: که علی قلی خان تو را طلبیده است، همین که فقیر پیام پیک را می شنود،  
شتابان نزد واله می رود. علی قلی خان به لطف، پذیرایش می شود و به او می گوید:

خواهم که به کلک سحرپرداز نقشی بکشی به صفحه‌ی راز  
باشد که فسون عشق پر فن آبی بزند بر آتش من (همان: ۷۴)

از این روی فقیر انگیزه‌ی خود از سرودن مثنوی واله سلطان را علاج دل دوستش، واله  
می‌داند؛ زیرا واله شفیق و همراه فقیر بوده و درد هجران خدیجه سلطان را برایش شرح  
می‌داده است.

وجه دگر این که آن دل‌افگار بوده است مرا شفیق و دلدار  
می‌گفت به من ز درد هجران شرحی که ز خویش داشت پنهان (همان: ۳۱۶)  
از بهر علاج آن گرفتار این نسخه بساختم من زار (همان: ۳۱۷)

آن‌گاه که فقیر از خون دل خوردن و تحمل دشواری‌ها در سرایش مثنوی واله سلطان  
سخن می‌گوید، ترفندی به کار می‌برد تا از تصرف کاتبان غرض‌ورز در کاستن و افزودن  
این مثنوی جلوگیری نماید؛ از این روی شمار ابیات آن را ذکر می‌کند:

باشد چو شمارد اهل معنی بی‌تیش سه هزار و دو صد و سی  
خون‌ها خوردم به عرض یک‌سال تا شد رخ نظم من چنین آل (همان: ۳۱۵)  
با این همه، این مثنوی شورانگیز، کامل نیست:

این قصه اگرچه ناتمام است شورافکن مغز خاص و عام است (همان: ۳۱۰)  
و سبب ناقص بودن مثنوی واله سلطان، روشن نبودن سرانجام عشق دو عموزاده بر فقیر  
است. او نمی‌داند که آیا واله و خدیجه سلطان، وصال‌شان در این جهان رخ خواهد داد یا  
آن‌که دیدارشان به قیامت خواهد انجامید.

القصه که واله جگرخون با سینه‌ی ریش و جان محزون،  
بگذشته فزون ز پانزده سال کز دست فراق هست پامال  
شرح احوال آن غم‌اندوز مجمل نیست تا به امروز (همان: ۳۰۹)

فقیر، وعده‌ی اتمام آن را به شرط بر جای ماندن زندگانی، می‌دهد.  
 گر هست مرا حیات باقی      وین عیشم را ثبات باقی  
 از آخر کار آن دو دم‌ساز      شرحی دیگر فزایمش باز (همان: ۳۱۰)

پس از این وعده، روزگار، بیست و سه سال دیگر به او مجال زیستن می‌دهد (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۵۸۶) ولی تا امروز نشانی از آن تکمله یافت نشده است. امید است که روزی پژوهشگری آن شرح را بیابد؛ شرحی که در بردارنده‌ی واقع‌ی روان شدن خدیجه از ایران، مرگ ناگهانی او در راه کربلا و مدفون شدن او در کربلای معلی به همراه اوضاع و احوال واله‌ی داغستانی پس از عزیمت به هندوستان باشد.

### وجوه برتری مثنوی واله سلطان

فقیر، خود مثنوی واله سلطان را طبق ابیات ۱۳۵۲-۱۳۲۸ برتر از نظم‌های دیگر می‌داند و در بیست و پنج بیت، وجوه برتری آن را چنین برمی‌شمارد:

- داستان عاشقانه‌ی واقعی: از امتیازات خاصی که واله سلطان نسبت به سایر مثنوی‌های همانند خود دارد این است که یک داستان حقیقی است و نه خیالی و فرضی (فقیر دهلوی، ۱۹۷۱: ۶) این داستان، به سبب سروده شدن در زمان حیات عاشق، دارای پیرنگی باز است و ناتمام می‌ماند.

- پرهیز از اطناب: گاه فقیر، اصل پرهیز از اطناب را فراموش می‌کند و با آن‌که، باور به کوتاهی و عامیانه بودن پیام و نامه دارد و خود می‌سراید:

هر چند که نظم حالت آرد      بسیار چو شد ملالت آرد  
 خاصه چو پیام و نامه باشد      باید که به طرز عامه باشد  
 (همان: ۳۰۲)

با این همه، در نخستین نامه‌ای که میان خدیجه و واله ردّ و بدل می‌شود اندیشه‌های فلسفی خود را پیرامون خدا و هستی به گونه‌ای نسبتاً گسترده از زبان خدیجه بیان می‌دارد که این امر روایت را از واقعیت دور می‌سازد.

- در برداشتن مضمون نامه‌های خدیجه سلطان.



- هم‌نشینی سراینده با قهرمان داستان(واله): فقیر سنگ صبور واله بوده و واله، نهفته‌ترین رازهای خود را نیز به او می‌گفته است با این همه گاه فقیر روایت داستان را با عبارت " می‌گویند" همراه می‌کند گویی که در صحت مطلب دچار شک و تردید است:

گویند که واله‌ی گرفتار چون گشت ز درد عاشقی زار  
احوال شدش ز غم دگرگون گردید نزار همچو مجنون (همان: ۲۳۵)

- روانی و یک‌دستی.

- دربرداشتن نظم واله:

وجه دگر این که نظم واله کز عقد گهر بود بسی به  
درجست در این صحیفه‌ی نغز زانسان که به پوست جا کند مغز  
(همان: ۳۱۷)

از این دو بیت چنین برمی‌آید که فقیر نظم واله را به مثابه‌ی مغز صحیفه‌ی خود می‌داند و مراد او از نظم، جز نامه‌ی منظومی که واله، برای خدیجه در ۱۵۶ بیت نوشته و فقیر سواد آن را در مثنوی گنجانده است، هفتاد و سه بیت واله می‌باشد که فقیر آن‌ها را با اندکی تصرف در این مثنوی درج نموده است. واله پیرامون این موضوع می‌نویسد: «...گاهی کلمات موزون اعم از اینکه مربوط یا نامربوط باشد بر زبانم جاری می‌گردد. بعضی از آن‌ها به سبب عدم ضبط، مفقود و بعضی دیگر را اجبای صادق‌الولا، سیما فاضل‌نحیر، میرشمس‌الدین فقیر دهلوی عباسی جمع» کرده است. (داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۴۲)

### مثنوی واله سلطان و سبک‌شناسی آن

با توجه به این که زمان سرایش مثنوی واله سلطان، سال ۱۱۶۰ ه.ق. است و در دوره‌بندی سبکی، پایان سبک هندی و آغاز سبک بازگشت، میانه‌ی قرن دوازده می‌باشد، پس این مثنوی در مرز دو دوره جای دارد و بر پایه‌ی نکته‌های زیر و دسته‌بندی زمانی قدما از سبک‌های شعر فارسی نمی‌توان به روشنی از سبک آن سخن گفت.

نخست آن که در مثنوی فقیر، از خامی، ابتدایی بودن و سهل‌انگاری غیر قابل قبول زبان سرایندگان نخستین دوره‌ی بازگشت، خبری نیست ولی گاه عامیانه‌ی زبان را می‌توان در این

مثنوی مشاهده کرد که این عوام‌زدگی زبانی را وجه مشترک مکتب وقوع و سبک هندی دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۷۸)

دوم آن‌که فقیر این مثنوی را در دیار هند سروده است؛ دیاری که نام سبک هندی را از آن گرفته‌اند. تقارن زمان سرایش این اثر، نیز باور هندی بودن سبک آن را تقویت می‌کند. سوم آن‌که مثنوی واله سلطان، روایتی تاریخی و واقعی است که مضمون اصلی آن عشق، سوز و گداز می‌باشد؛ از همین روست که احمد سهیلی خوانساری (۱۳۵۳: ۱۶۳)، آن را آخرین داستان عشقی در ادبیات پارسی به شمار می‌آورد. این سوز و ساز عاشقانه و عوام‌پسندانه از ویژگی‌های مکتب وقوع و دنباله‌روی آن مکتب از سبک عراقی است. اینک سبک‌شناسی این اثر، در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی می‌شود.

### سطح زبانی

فقیر در این مثنوی از سرایندگانی چون نظامی، امیر خسرو دهلوی، فیضی، مکتبی و جامی یاد می‌کند فرق نظامی با دیگران در آن است که سه بار از او نام می‌برد؛ وی را نخستین افزانده‌ی لوای خوش‌کلامی، بلندکننده‌ی نام معنی، زنده‌ی کوس سخن بر بام معنی، دارنده‌ی تاج و نگین ملک سخن، صاحب فکر نکته‌سنج و بر جای نهنده‌ی خزائن معنی می‌داند و اگر به تمجید از جامی می‌پردازد و او را در غایت تمامی می‌پندارد، با آن همه وی را در قفای نظامی می‌داند. (فقیر دهلوی، ۱۱۶۰: ۳۱۷۶-۳۱۶۰)

فقیر هنگام سرودن واله سلطان، لیلی و مجنون نظامی را در ذهن داشته است (همان: ۲۹۳-۲۸۶) نه تنها آن، بلکه همه‌ی داستان‌های عاشقانه را فسانه‌های دیرین و تقویم کهن، می‌داند؛ از این روی قهرمانان داستان واقعی خود را برتر از لیلی و مجنون می‌شمارد و در پی پیمودن ره نرفته و گفتن حرف نگفته بر می‌آید.

فقیر، اثر خویش را در استقبال از لیلی و مجنون نظامی، و بر همان وزن می‌سراید. از این روی بحر واله سلطان نیز هزج مسدس‌اخرب مقبوض محذوف/ مقصور (مفعول مفاعلهن فعلولن/ فعولات) است.

نخستین کسی که اختیار سخته را یادآور شده، خواجه نصیرالدین طوسی است. (مشهدی، ۱۳۸۴: ۱۰) در حدود ۱۰٪ از ابیات واله سلطان این اختیار شاعری دیده می‌شود و فقیر در ۶۰۲ مصراع از مفعولن فاعلن فاعلن / فعولات به جای مفعول مفاعلن فاعولن بهره گرفته است. از آن جا که این سخته‌ها در حشو مصراع می‌باشد، سنگینی آن آشکارا احساس می‌شود و چون همعصران فقیر برآندند که وی «در شعر و انشا و فنون دیگر، مثل عروض، قافیه، معانی، بیان و بدیع یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است» (خان - آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۶) پس وی آگاهانه برای فزونی عاطفه‌ی شعر خویش، سخته را به کار برده است؛ چراکه «شاعر با به کارگیری این اختیار می‌تواند در شعر خود تغییر محتوایی به وجود بیاورد و آهنگ را سنگین و مناسب اندوه نماید.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۲: ۶۹)

- اسکان حرکت صامت به ضرورت وزن

مژگانش به خون نگار بسته صد دسته ازان بهار بسته  
 کس را چه حد خلاف با من؟ سر بنهد کوه قاف با من  
 (فقیر دهلوی، ۱۱۶۰: ۱۱۹)  
 پا در ملکم چرا گذاری؟ آن به که به منش واگذاری  
 (همان: ۱۵۶)

- ننوشتن /ء/ پس از مصوت /ا/ به ضرورت وزن

اشیا عدم و وجود حق است عالم نابود و بود حق است (همان: ۲۱۷)  
 ای اسم تو بهترین اسما! اسما همه را تویی مسمی (همان: ۲۹۲)  
 بی انصاف است از خدا دور چون دیده‌ی کور از ضیا دور (همان: ۵۹)

- تخفیف واژگان به ضرورت وزن

بوطالب را در یتیمی بوجهل ازو سیه گلیمی (همان: ۵۹)  
 آن در فن شاعری یگانه در شعر به ساحری فسانه (همان: ۷۱)  
 زان زخمه که می‌زدی به قانون می‌ریخت ز دیده‌ها شط خون (همان: ۸۵)

- مخدوش کردن یک قاعده‌ی وزنی

عروضیان بر آنند که صامت /ن/ پس از مصوّت بلند خوانده نمی‌شود. فقیر قطعیت این قاعده را مخدوش می‌کند:

- در کار تو مانده است حیران  
حیرانی او زیاده گردان (همان: ۵۶)
- آشفتنگی وزن  
گشته سر خصم از او لگدکوب  
نعم الرّاکب و نعم مرکوب! (همان: ۶۳)
- موسیقی کناری/قافیه‌های هنری  
رعنا قدی چو سرو دل جو  
وز دیده‌ی واله اش لب جو (همان: ۹۳)
- گر طالب حور یا قصور است  
در همت عالی اش قصور است (همان: ۱۷۴)
- زین بیش ملاف از ریاضی  
ای زاغ تو ننگ این ریاضی (همان: ۳۲۱)
- ایجاب قافیه در تلفظ /ء/ و /ا/ به صورت مصوّت /ا/  
این‌ها همه شان عشق باشد  
عالم همه آن عشق باشد (همان: ۶۷)
- ای از تو امیدها همه یاس  
زخمت ناسور و مرهم الماس (همان: ۱۳۳)
- این‌ها همه سهل باشد اما  
از تو نتوان برید قطعا (همان: ۲۴۲)
- عیوب قافیه/ اقوا  
در مکتب عشق همدم هم  
شاگرد هم و معلّم هم (همان: ۹۲)
- گر بند آید ز جرم گردون  
جرم همه عالمم به گردن (همان: ۱۵۸)
- ایطای جلی  
مرهم نه داغ دردمندان  
فانوس چراغ مستمندان (همان: ۱۲۰)
- ور مانع من شوی ز رفتن  
خواهم خود را ز غصّه کشتن (همان: ۲۴۱)
- قافیه ساختن مصوت /ی/  
وین طرفه که این عقیق کانی  
گردیده سهیل را مربی (همان: ۹۷)
- گلبن نه که طور پر تجلی  
هر برگ گلی اش دست موسی (همان: ۱۷۵)
- تاریخ دگر ز شخص معنی  
ظاهر شودت اگر بجویی (همان: ۳۱۵)
- موسیقی درونی/تکرار  
خود را در خود کنی تماشا  
خود غیر تو می‌نگنجد این جا (همان: ۳۹)

هم بتگر و هم صنم تو باشی / نقاشی و نقش هم تو باشی (همان: ۴۲)  
 زان روزنه هر یکی تو را دید / لیک آنچه تویی تو را کجا دید؟ (همان: ۵۴)  
 - واج آرای

هر چیز که در جهان عیان است / در انسان نسخه‌ای از آن است (همان: ۵۴)  
 عشق است که بگسلد به دستان / ز نثار میان بت پرستان (همان: ۶۶)  
 مردانه به ترک نیک و بد گو / وین پند که گفته‌ای به خود گو (همان: ۳۲۲)

#### - تابع اضافات

از شوق نظاره‌ی رخ یار / گردید چو اشک خانه بیزار (همان: ۱۰۳)  
 از زخم سنان غمزه‌ی یار / در سینه‌ی او شکفته گلزار (همان: ۱۰۴)  
 از شعله‌ی کین خصم سرکش / در مملکتی که افتد آتش (همان: ۱۰۹)

#### - جناس

دید تو ز دیده‌ی تو آید / از دیده‌ی ما چه می‌گشاید؟ (همان: ۳۸)  
 بیرون از خویش سیر تو نیست / گیری گر هست غیر تو نیست (همان: ۴۰)  
 دادند قرار با داف و چنگ / بردند ز یاد شیوه‌ی جنگ (همان: ۱۰۸)  
 برخاست فغان ز دست افغان / شورید جهان ز دست افغان (همان: ۱۱۰)  
 زان غم که ربوده از دلش تاب / چون طره‌ی خویش می‌خورد تاب (همان: ۲۳۷)  
 گفتم: چو رسی به شهر یارم / این را برسان به شهر یارم (همان: ۲۹۹)

#### سطح لغوی

نخستین امتیاز فقیر را نسبت به هم عصران وی در هند، فصاحت و روشنی بیان او دانسته‌اند. (رضایی اردانی، ۱۳۸۹) در مثنوی واله سلطان، از خامی، ابتدایی بودن و سهل-انگاری غیر قابل قبول لغوی، خبری نیست ولی گاه نارسایی و عامیانه‌گی زبان را می‌توان در آن مشاهده کرد.

- بهره‌گیری از واژگان کهنه: مندل (۳۵۰)، لاشه (۳۵۱) کفیده (۴۹۸)

- استفاده از واژگان و تعبیرهای عامیانه: کیف(۵۵۲)، دست پاچه(۵۹۷)، چشم وا کردن(۱۶۳۹) و درد دل نمودن(۲۹۷۹)

- کاربرد واژگان و ترکیبات بومی شبه قاره: خانه جنگی(۵۳۱)، تته(۲۵۵۹)  
- به کار گیری واژگان نامأنوس عربی: مخطط(۱۴۱۱)، نشید(۱۷۱۷)، تفضیح(۲۱۹۹)  
در این مثنوی، نمونه‌های بسیار اندک را می‌توان یافت که نزدیک به همه‌ی واژگان آن عربی است.

آن مظهر جمله‌ی مظاهر وان عین بسواطن و ظواهر  
(فقیر دهلوی، ۲۹۰: ۱۱۶۰)

- بهره‌گیری از صورت ممال واژگان: موسی(۱۴۸۰)، انشی(۲۹۷۷)  
- بهره‌جستن از تخفیف‌های کم کاربرد: پنه(۵۱۷)  
- حذف حرف «ه» پس از مصوت /ا/ در هجای کشیده: پادشا(۸۴) و گیا(۶۸۴)  
- استفاده از «تاستن» به جای «توانستن»(۲۹۷۴)  
- بهره‌گیری از تعبیر «انداز و ادا» به جای «ناز و ادا»  
انداز و ادا ز قامت او می‌ریخت چو گل ز شاخ هر سو  
بی‌باکی و خود نمایی و ناز معشوقی و دلبری و انداز  
(فقیر دهلوی، ۱۱۶۰: ۶۰۳، ۶۰۲)

- آوردن «نظاره» به جای «نظاره»(۳۹۸)

### سطح دستوری

- کاربرد صورت بسیط فعل به جای صورت مرکب آن: لافی(۵۲۲) و همی لاف به جای لاف می‌زنی و لاف بزنی(۳۰۹۱)  
- استفاده از صیغه‌ی معلوم به جای مجهول: نهفت(۳۰۱۱)  
- بهره‌جستن از فعل لازم در معنای متعدی: سوخت(۱۰۹۸) و فتادی(۱۲۴۶)  
- جدایی فعل از «به» التزام: به ترک یار خود گفت(۲۳۳۴)، به لاله بینم(۲۸۸۵)، به ترک نیک و بد گو(۳۲۰۹)  
- تأثیرپذیری از زبان عربی در تطبیق دادن صفت و موصوف: خلعت فاخره(۱۷۴۸)

- ساخت صفت فاعلی مرکب از ماده‌ی ماضی: آه خان و مان سوخت (۱۵۸۸)
- ترکیب وصفی مقلوب: زبینه عروس (۲۷)، کبود خرگاه (۱۱۰) و بلندایوان (۱۲۱)
- ترکیب اضافی مقلوب: بی سایه گی اش (۸۹)
- کاربرد ضمیر «او» برای غیر انسانی که گرامی است: او به جای نامه‌ی خدیجه (۲۷۸۱)
- فکّ اضافه: نه دایره را مدار است (۱۰۰) و مرا جگر (۲۰۸۰)
- پرهیز از کاربرد حرف اضافه‌ی مضاعف جز در یک مورد: به سیاه خیمه در (۳۱۱۶)
- آوردن «با» به جای «به»: التجا کردن با (۱۲۳)، نیاز داشتن با (۱۷۴)، گفتن با (۲۸۶)
- کاربرد «با» به جای «بوسیله»: دادن قرار با دف و چنگ (۶۸۷)
- کاربرد «به» به جای «با»: بحری به موج (۱۴۲)، به پنجه فشردن (۱۰۹۰) و عزم جایی نمودن به دل (۲۵۶۱)
- کاربرد «به» به جای «بر»: تنگ کردن عرصه بر کسی (۱۴۹)، لغزیدن پای بر صفحه (۵۹۵)، جزم کردن به خویش (۲۲۴۹)
- کاربرد «به» به جای «برای»: به اطاعت ایستادن کسی (۶۷۷)، جحیم بون بهشت به کسی (۲۵۵۱)
- کاربرد «به» به جای «در»: نهفته بودن حرف به خاطر کسی (۶۵۳)، محال بودن صبر به جدایی یار (۱۰۵۴)، یک دل به بساط هستیم بود (۲۰۹۹)
- کاربرد «به» بجای «در برابر»: آینه سان بودن خوب و بد (۳۰۷۱)
- کاربرد «به» به جای «نزد»: بردن کسی به کسی (۳۰۲۲)
- کاربرد «در» به جای «به»: ارسال کردن در (۲۷۸۹)

### سطح ادبی

در روزگار فقیر، سرایندگان چندان به بدیع و بیان توجه نمی‌کردند و صنایع هنری جز به صورت طبیعی در سخن بازتابی نداشتند؛ چراکه آنان در پی پرداختن مضامین شگفت بودند. در این میان، تشبیه و آرایه‌های بر گرفته از آن، بیشتر جلوه‌گر می‌شدند؛ زیرا اساس شعر آن روزگار تشبیه بود. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۹۸) با این همه، شعر فقیر از نظر فصاحت و بلاغت و به کارگیری تشبیهات و استعاره‌های ساده ممتاز است. (رضایی اردانی، ۱۳۸۹: ۲۰)

- تشبیه: چشم روزن(۵۳)، پیک خیال و قاصد آه(۱۵۵)، لباس نظم و اشعار(۴۹۴)، ادهم حرف(۱۱۹۹)، متقب نطق(۱۲۵۸)، کوچهی زلف(۲۴۴۴)، حریر نامه(۲۶۷۶) و خسرو عشق(۲۵۸۸)

بر کوهی اگر گذار می‌کرد      فکر کمرنگاری کرد(فقیر دهلوی، ۱۱۶۰:۲۴۹)  
چون هند به زلف اوست مانند      دل را به سواد او کند بند(همان:۲۶۴)  
آن لحظه که بادبان کند باز      مرغی است گشاده بال پرواز(همان:۲۶۳)

همچنین گاه تشبیهاتی که فقیر می‌آفریند به سبب نو بودن، چندان روشن نیست:

جان‌ها به قدش سپند گشته      گویی آتش بلند گشته(همان:۹۳)

- استعاره

گردون که به خلق می‌دهد نان      جز یک قرصش نبود بر خوان(همان:۱۱۵)  
در مرگ پدر خدیجه بیگم      پیرایه‌ی ماه داد از انجم(همان:۱۶۳)  
پیچ و خم ره به آن گرفتار      می‌داد خبر ز طره‌ی یار(همان:۲۴۹)  
چون شام گشود زلف پر خم      از سینه‌ی او بزاد صد غم(همان:۲۵۰)  
زین سان به نسیم در سخن بود      تا مهرخ زرنقاب بگشود(همان:۲۵۵)

- حرف‌گرایی

وان جیم که دیدی آن نکو فال      بر زلف نگار می‌شدش دال  
نون ابروی یار بودش از دور      وان چشم سیه ز صاد منظور(همان:۹۰)  
میم و سیش گواه این بس      یعنی وهمش نمی‌کند مس(همان:۹۸)

- تلمیح

بر پاست ز عشق چشم بد دور      هنگامه‌ی دار و شور منصور(همان:۶۶)  
یعقوب ز کف چو داد یوسف      من بعد چه سودش از تأسف؟(همان:۲۲۵)  
فرهاد نبود مرد این کار      زان تیشه به سر زد از غم یار(همان:۲۷۳)

- کاربرد امثال

فقیر در جای جای این مثنوی از امثال گوناگون بهره می‌برد.



### سطح فکری

فقیر نیز همچون معاصرانش به معنا بیشتر از لفظ اهمّیت می‌دهد چنان‌که در جای جای این مثنوی از معنی و جایگاه آن در سخن‌سرایی یاد می‌کند و ترکیب می‌آفریند زیرا در آن روزگار سرایندگان در پی آفرینش مضمون‌های شگفت بودند؛ مضامینی که در سطح است و طول و عرض آن از یک بیت فراتر نمی‌رود. سرایندگان روزگار فقیر، کارشان بازگویی مطالب فلسفی و عرفانی و غنایی گذشتگان است. فقیر نیز اصطلاحات عرفانی، منطقی و نجومی را در واله سلطان به کار می‌برد و به مناسبت سخن، از آیات و احادیث گوناگون بهره می‌جوید.

طبعم به تلاش معنی بکر در دست گرفته‌م‌ثقب‌فکر (فقیردهلوی، ۱۱۶۰: ۶۹)  
 سبّابه‌ی کلک او به دعوی داده است خبر ز نبض معنی (همان: ۷۱)  
 خالی نبود ز اهل معنی هر گوشه‌ی هند خاصه دهلی (همان: ۲۶۲)  
 دل‌چسبی معنی بلندش گیرایی لفظ چون کمندش  
 گر نظم کنم کشد به اطناب گوش شنونده ناورد تاب (همان: ۲۸۷)  
 از پاکی لفظ و معنی وی بر قوت طبع او بری پی (همان: ۲۸۹)

یک نکته‌ی قابل توجه در شعر این دوره، ورود افکار و لغات مربوط به مذاهب و آداب و رسوم هندوان است. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۹۸) از این روی در مثنوی واله سلطان نیز نمود آن‌ها را می‌توان یافت. فقیر بیشتر آن‌گاه که در لابه‌لای مثنوی غزل می‌سراید، شعر خود را می‌ستاید. او از مردم زمان خویش که اهل سخن، انصاف و درک ادب و به تعبیر او سخن‌رس نیستند، گله دارد؛ از دست فلک می‌نالند و هند و هندوان را نکوهش می‌کند.

- جایگاه والای معنی

- ترکیب آفرینی: چمن طراز (۲۱۹)، نوروز زبان و عید کام (۳۶۹)، ناز پاشی و نیاز پاشی (۴۵۴).

- اصطلاحات عرفانی: وحدت، کثرت، جمع و حیرت (۷۲)، کفر حقیقی (۷۳)،

تجلی (۱۱۲۹) و باده (۱۱۳۰)

- اصطلاحات منطقی: شکل و نتیجه (۲۰۵۰)، شکل ثانی و قیاس اقترانی (۲۰۵۳) و فصل و جنس (۳۱۶۱)

- اصطلاحات نجومی: عقرب (۹۱۵)، احتراق و محاق (۹۶۶)، مقابله (۹۷۰) و تربیع (۹۷۰) - کاربرد آیات و احادیث

فقیر در جای جای این مثنوی از آیات و احادیث بهره می برد.

- خودستایی

زبان جا که به درد و غم سرش بود	دیوان فقیر از برش بود (فقیر دهلوی، ۱۱۶۰: ۱۸۱)
گویی که به رسم توشه‌ی راه	دیوان فقیر داشت همراه (همان: ۲۴۴)
امروز ز شاعران عالم	شد تاجوری به من مسلم
فکر همه پیش فکر من گم	من شمس و دیگران چو انجم
میدان سخن چو من سواری	می بیند بعد روزگاری
چون صبح ز فیض طبع روشن	شد زنده جهانی از دم من
صور قلمم قیامت‌انگیز	شور رقمم به دل نمک‌ریز
باشد قلم من از روانی	فواره‌ی آب ز ننگدگانی
چون شمس منیر من دهد نور	چون شپره مدعی شود کور (همان: ۳۲۰)

- گله از اهل روزگار

روی سخنم به هر کسی نیست	کاکنون به جهان سخن‌رسی نیست
ور هست اسیر صد غرور است	چشم دل او ز عجب کور است
پیوسته بود به خویش مغرور	ز انصاف رمد چو ظلمت از نور
از غیر گهر به چشم نارد	خر مهره‌ی خود گهر شمارد
از صد هنرت یکی نجوید	یک عیب چو یافت صد بگوید (همان: ۳۱۲)

- ناله از فلک

بر کشتن بی دلان دلیری	در بیشه‌ی کینه نره شیری
مجنون ز تو سینه چاک رفته	با صد حسرت به خاک رفته
فرهاد هم از تو زار مرده	بر نخل حیات تیشه خورده (همان: ۲۴۷)

- نکوش هند و هندوان

در تیره مغاک هند خوارم  
دور از زلفش اسیر هندم  
بی من تو به هند عشرت‌اندیش

افتاده ز اوج اعتبارم (همان: ۶۴)  
همرنگ توام فقیر هندم (همان: ۷۳)  
دل بسته به هندوان بدکیش (همان: ۲۸۳)

### نتیجه

میرشمس‌الدین فقیر دهلوی، از ادبای هند، شاعری اردو زبان است که در سال ۱۱۱۵ هـ.ق. در شهر شاه جهان‌آباد دهلوی زاده شد. از آثار او می‌توان به دیوان، مثنوی‌های بلند تحفه-الشباب، تصویر محبت، واله سلطان، در مکنون، شمس الضحی، دو مثنوی کوتاه پیرامون واقعه‌ی کربلا و در وصف قصر برهان‌الملک سعادت‌خان نیشابوری و آثار بلاغی حدائق-البلاغه، وافیه فی علم العروض و القافیه و خلاصه‌البدیع اشاره کرد.

شاید برجسته‌ترین مثنوی فقیر، همان واله سلطان باشد که در سال ۱۱۶۰ هـ.ق. سروده شده است. از آن‌جا که نام منظومه‌های عاشقانه‌ی ادب فارسی بیشتر برگرفته از عطف نام عاشق و معشوق و یا معشوق و عاشق می‌باشد، از این روی بعضی از تذکره‌نویسان، به نادرستی این مثنوی را واله و سلطان خوانده‌اند. از نسخه‌های خطی شناخته شده‌ی واله سلطان می‌توان به نسخه‌ی موزه‌ی ملی پاکستان، کتابخانه‌ی عرشی ناملی حیدرآباد، کتابخانه‌ی دانشگاه پنجاب، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران و نسخه‌ی خطی عبدالعلی ادیب برومند اشاره کرد.

مثنوی واله سلطان از نظر تاریخ سرایش، در مرز دو سبک هندی و بازگشت جای دارد. ناگفته نماند که سوز و ساز عاشقانه‌ی این مثنوی، آن را به آثار مکتب وقوع نزدیک می‌کند. فقیر واله سلطان را به پیروی از لیلی و مجنون نظامی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف/ مقصور سروده و برای فزونی عاطفه‌ی منظومه‌ی خویش، اختیار شاعری سکنه را ۶۰۲ بار به کار برده است. او بر عروض مسلط است و تنها یک اشکال وزنی در این مثنوی دیده می‌شود. گاه قافیه‌های فقیر هنری است، ولی در واله سلطان عیوب قافیه نیز وجود دارد.

در مثنوی واله سلطان فقیر برای افزایش موسیقی درونی، از تکرار، واج آرای، تنایع اضافات و انواع جناس بهره جسته است و در آن از خامی، ابتدایی بودن و سهل انگاری غیر- قابل قبول لغوی، خبری نیست، ولی گاه نارسایی و عامیانگی زبان را می‌توان در ای اثر مشاهده کرد. در روزگار فقیر، سرایندگان چندان به بدیع و بیان توجه نمی‌کردند و صنایع هنری جز به صورت طبیعی در سخن بازتابی نداشت؛ چراکه آنان در پی پرداختن به مضامین شگفت بودند. با این همه، شعر فقیر از نظر فصاحت و بلاغت و به کارگیری تشبیه، استعاره، حرف‌گرایی، تلمیح و کاربرد امثال ممتاز است.

فقیر نیز همچون معاصرانش به معنا بیشتر از لفظ اهمیت می‌دهد چنان‌که در جای جای این مثنوی از معنی و جایگاه آن در سخن سرایی یاد می‌کند. وی اصطلاحات عرفانی، منطقی و نجومی را در واله سلطان به کار می‌برد و به مناسبت سخن از آیات و احادیث بهره می‌جوید. او آن‌گاه که در لابلای مثنوی غزل می‌سراید، بیشتر شعر خود را می‌ستاید و از مردم زمان خویش که اهل سخن، انصاف و درک ادب و به تعبیر او سخن رس نیستند، گله دارد؛ از دست فلک می‌نالد و هند و هندوان را نکوهش می‌کند.

## منابع

- ۱- بیگدلی، لطف‌علی‌آذر (۱۳۷۸) **آتشکده‌ی آذر**، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ۲- بهادر، سید محمد صدیق حسن خان (۱۳۸۶) **تذکره‌ی شمع انجمن**، تصحیح محمد کاظم کهدویی، چاپ اول، یزد: دانشگاه یزد.
- ۳- حاکم لاهوری، عبدالحکیم (۱۹۶۱) **مردم دیده**، به اهتمام سید عبدالله، کراچی: پنجابی ادبی آکادمی
- ۴- خان آرزو، سراج الدین علی (۱۳۸۵) **مجمع‌النفایس**، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۵- خلیل بنارسی، علی‌ابراهیم خان (۱۳۸۵) **تذکره‌ی صحف ابراهیم**، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۶- داغستانی، علی‌قلی‌واله (۱۳۸۴) **تذکره‌ی ریاض‌الشعراء**، تصحیح محسن ناجی نصر آبادی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۷- رضایی اردانی، فضل‌الله (۱۳۸۹) **فقیر دهلوی و تحلیل و بررسی سیمای شاعری او**، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۹، صص ۲۰-۱.
- ۸- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۳) **آخرین داستان عشقی در ادبیات فارسی**، نشر به ی علوم انسانی گوهر، شماره ۱۴، صص ۱۶۳-۱۶۵.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) **سبک‌شناسی شعر**، چاپ ششم تهران: فردوس.
- ۱۰- عاشقی عظیم آبادی، حسین‌قلی‌خان (۱۹۸۳) **تذکره‌ی نشتر عشق**؛ با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، دوشنبه: دانش
- ۱۱- فقیر دهلوی، میرشمس‌الدین (۱۱۶۰) **نسخه خطی مثنوی واله سلطان به کتابت پیرا محمد رضا**، شاه جهان آباد دهلی.
- ۱۲- فقیر دهلوی، میرشمس‌الدین (۱۹۷۱) **مقدمه بر مثنوی واله سلطان**، اثر ممتاز حسن احسن. کراچی: هاوس لمیتد

- ۱۳- گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۸۷) **تذکره‌ی نتایج الافکار**، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ۱۴- مشهدی، محمد امیر (۱۳۸۴) «**مقایسه‌ی تسکین و موسیقی شعر**»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۰ و ۹. صص ۲۰-۱.
- ۱۵- مصحفی همدانی، غلام (۱۳۸۸) **عقد ثریا**، تصحیح محمد کاظم کهدویی، چاپ اول، قم: بخشایش.
- ۱۶- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۴۴) **مجمع الفصحا**، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

